[117] أبو مخنف گويد: هنگانى كه آن مرد عمامه حضرت را برد، همسرش پرسيد: واى برتو، امام حسين (عليه السلام) راكشته وعمامه اش راتصاحب مى كنى، بخدا سوگند با تو زندگى نمى كنم، آن مرد خواست زن را بزند، دستش به ميخى برخورد كرد، كه دستش رااز مرفق قطع كرد، وهمواره فقير بود. (57) دعاى آن حضرت بر مردى از قاتلانش از ابى عيينه روايت شده: دو نفر از قاتلان آن حضرت را ديدم - تا آنجا كه مى گويد: - اما نفر دوم را ديدم كه همواره بدنبال سقاها بود، آب آنها را تا آخر مى نوشيد اما سير نمى شد، زيرا أو امام رادیده بود كه آبى را به دهانشان نزديك كرده بودند واز آن مى نوشيدند، أو به آن حضرت تيرى انداختند، امام فرمود: خداوند در دنيا وآخرت تو را از آب سير نكند. پس مرد تشنه شد، تا آنجا كه خود را داخل رود فرات انداخت، وآنقدر آب نوشيد كه به هلاكت رسيد.
